

ادامه از صفحه اول

مورد عجیب ارز دولتی موبایل

در زمان ثبت شرکت، خرید و فروش موبایل در موضوع فعالیت شرکت نیست. مجمع عمومی شرکت در ۹۵/۷/۲۴، خرید و فروش تجهیزات رادیویی را نیز به موضوع فعالیت شرکت اضافه می‌کند و آگهی آن در ۹۵/۸/۵ در روزنامه رسمی منتشر می‌شود. همچنان خرید و فروش موبایل در موضوع فعالیت شرکت قرار ندارد. در ۹۶/۷/۱ با تصویب مجمع عمومی شرکت، ناگهان و به شکلی بسیار عجیب، سرمایه شرکت از صد میلیون تومان، ۵۰۰ برابر شده و به ۵۰ میلیارد تومان افزایش می‌یابد. بنا بر صورت‌جلسه مجمع عمومی شرکت، از کل این مبلغ ۴۹میلیاردو ۹۹۹ میلیون تومان متعلق است به یکی از سهام‌داران که قبلا هم سهام‌دار شرکت بوده است. سهام‌دار دیگر یک میلیون تومان سهم دارد. در واقع تمام شرکت متعلق به یک نفر است. در صورت‌جلسه، دلیلی برای افزایش سرمایه ذکر نشده است. از نظر عرف تجارتي، چنین افزایش سرمایه ناگهانی و بسیار هنگفت در شرکت با مسئولیت محدود چندان رایج نیست. نکته دیگری که قابل طرح است این است که در شرکت‌های سهامی خاص، ارائه گواهی بانکی مبنی بر واريز مبلغ افزایش سرمایه به حساب سپرده شرکت الزامي است (ماده ۸۴ قانون تجارت)، اما در شرکت‌های مسئولیت محدود نیازی به تودیع مبلغ سرمایه ثبتی به بانک نیست و همین اندازه که مدیرعامل شرکت اعلام کند که مبلغ سرمایه به صندوق شرکت تودیع شده است، کافی است. در عرف شرکت‌های مسئولیت محدود، زیاد اتفاق می‌افتد که مبلغ افزایش سرمایه به شکل صوری و بدون پرداخت واقعی در دفاتر شرکت ثبت شده و به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام می‌شود. در جلسه مجمع عمومی شرکت در تاریخ ۹۷/۱/۱۴، اساسنامه شرکت اصلاح شده و «خرید و فروش و واردات کوشی تلفن همراه» نیز به موضوع فعالیت شرکت اضافه می‌شود. یعنی این تصمیم در روز سه‌شنبه و اولین روز کاری بعد از تعطیلات نوروز گرفته شده که عملاً هنوز فعالیت‌های اداری شروع نشده است. تصمیم‌گیری در چنین زمانی نشانۀ شتابزدگی برای کاری خاص است. در شرایط معمول، در روزهای بین‌تطبیلی که هنوز هم عملاً کارهای اداری شروع نشده، تصویب اصلاح اساسنامه توسط یک مجمع عمومی دوتفره می‌شد چند روز بعد اتفاق بیفتد. نامه اداره ثبت در مورد افزایش سرمایه در ۹۷/۳/۷ صادر شده و آگهی افزایش سرمایه در روزنامه رسمی در تاریخ ۹۷/۳/۱۲ منتشر شده است. در هفته‌های پایانی سال ۹۶ و هفته‌های آغازین سال ۹۷ نرخ از دچار نوسان‌های افزایشی است و زمزمه‌هایی از تعیین نرخ ارز توسط دولت شنیده می‌شود. در روز دوشنبه ۲۰ فروردین تصمیم دولت مبنی بر تعیین قیمت دلار به میزان چهارهزارو ۲۰۰ تومان اعلام شد. در این زمان، شرکت الف (با مسئولیت محدود) ظاهراً شرکتی است با سرمایه ثبتی ۵۰میلیاردتومانی که در اساسنامه خود می‌تواند واردات و خرید و فروش موبایل هم انجام دهد. در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت منحص می‌شود برای واردات موبایل هم دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی تخصیص داده می‌شود. کمی بعد هم بیش از ۲۶ میلیون یورو به همین شرایط پرداخت می‌شود و باقی ماجرا، این تخصیص سهمیه ارزی برای شرکتی پرداخت می‌شود که در زمان تخصیص، فقط ۳۰ ماه از تاریخ تأسیس آن گذشته است؛

-تا روزهای آخر موضوع فعالیت شرکت، طراحی سایت و خرید و فروش لوازم کامپیوتری و تجهیزات رادیویی بوده و طبق اساسنامه نمی‌توانسته سابقه‌ای در واردات موبایل داشته باشد؛

-تصمیم شرکت به افزایش سرمایه به مبلغ ۵۰ میلیارد تومان برای یک شرکت با مسئولیت محدود، عجیب و غیرمتعارف است. از طرفی، چون این شرکت، با مسئولیت محدود بوده، لازم نبوده این مبلغ را در بانک تودیع و گواهی بانکی به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم کند. اعلام پرداخت به صندوق کافی است. آیا افزایش سرمایه این شرکت به میزان ۵۰ میلیارد تومان واقعی بوده است؟

-تاریخ اصلاح اساسنامه شرکت (۱۴ فروردین) و تصویب «خرید و فروش و واردات موبایل» به عنوان یکی از موضوع‌های فعالیت شرکت با تاریخ تعیین نرخ ارز و تعیین سهمیه ارزی برای واردات موبایل هم‌زمان و از نظر تاریخی متقارن است.

-بیشترین سهمیه‌های ارزی، به همین شرکت داده می‌شود که از نظر قانونی فعالیتتی در زمینه واردات موبایل نداشته و بیش از چند روز از واردکردن «خرید و فروش موبایل» در اساسنامه‌اش، به عنوان یکی از موضوع‌های فعالیت شرکت، نمی‌گذشته است.

تخصیص ارز به مبلغ چهارهزارو ۲۰۰ تومان با چه ضوابطی صورت گرفته است؟ شرکت‌ها بر چه پایه‌ای انتخاب شده‌اند؟ میزان سهمیه هرکدام از آنها با چه معیارهایی تعیین شده‌اند؟ شرکت مورد بحث ما به چنین مشخصاتی چرا و چگونه احراز صلاحیت شده است؟ این تقارن‌های زمان‌های عجیب و شگفت‌آور را که منجر به درآمدهای چنددهمیلیاردی شده‌اند، باید فقط به حساب تصادف گذاشت؟ یا به حساب هوشمندی تجاری صاحب شرکت؟ یا اطلاعاتی از هانت غیبی به گوش می‌رسیده و از جایی فیض روح‌القدس‌های اداری اختصاص مدد‌هایی به این شرکت می‌کرده است؟ دستگاه‌های دولتی، زارسی و قضائی باید به آنها پاسخ دهند. تا زمانی که دولت بر پنهان‌کاری در تصمیمات اقتصادی و مالی خود اصرار دارد، فساد باقی است، توسعه می‌یابد و بیشتر ویران می‌کند. یک روند اداری باکفایت و سالم قاعدتاً چنین رفتارهایی نمی‌کند که در تخصیص ارز به این شرکت شده است.

بنفشه پیش: سفر نیکي هيلي، نماینده آمریکا در سازمان ملل، به هندوستان حاوی دو نکته مهم بود. او رفته بود تا نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند را راضی کند که خرید نفت از ایران را به صفر برساند و در مقابل، آمریکا اعلام کرده با سرمایه‌گذاری هند در پروژه بندر چابهار ایران مخالفتی ندارد و حتی وعده داده برای این کار با هند همکاری هم خواهد داشت. این در حالی است که چین هم در بندر گوادر پاکستان وارد سرمایه‌گذاری عظیمی شده و با اجاره ۹۹ساله این بندر، فعالیت تسلیحاتی خود را گسترش می‌دهد. این نکته تا جایی حائز اهمیت است که به گفته کارشناسان منطقه‌ای، علاوه بر رقابت منطقه‌ای آمریکا در این حوزه با چین و البته هند با چین، آمریکا تمایلی ندارد که کشورهای آسیای مرکزی را به سبب اهمیت استراتژیک چابهار برای آنها از نظر دسترسی به یکی از مهم‌ترین کریدورهای منطقه از نظر دسترسی به آب‌های آزاد، دلخور کند. از طرفی هند با لابی قدرتمندی که با آمریکا دارد و درجه اهمیت چابهار برای این کشور، تلاش می‌کند تا آمریکا را مجاب به مستثنائردن این بندر از تحریم‌ها کند. حالا پرسش اینجاست که ایران چگونه می‌خواهد از موقعیت استراتژیک چابهار برای مذاکرات دیپلماتیک خود در حوزه اقتصاد سیاسی با توجه ویژه به تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران بهره بگیرد؟ ناگفته نماند که ایران، هند و افغانستان، سال گذشته موافقت‌نامه سه‌جانبه چابهار را امضا کردند که بر مبنای آن افغانستان و هند می‌توانند مبادلات تجاری‌شان را از طریق بندر چابهار ایران انجام دهند و در همین راستا دولت هند به‌تازگی اعلام کرده است که تلاش می‌کند این پروژه تا سال ۲۰۱۹ به مرحله بهره‌برداری برسد، چگونگی استفاده از این ابزار دیپلماتیک در روابط منطقه‌ای را با دو کارشناس ارشد منطقه‌ای مطرح کردیم.

مخالفت آمریکا با چابهار، مساوی با مخالفت با آسیای مرکزی است

عباس ملکی، معاون سابق وزارت امور خارجه، در گفت‌وگو با «شرق» در این زمینه معتقد است ایران به‌خوبی می‌تواند از این ابزار به نفع روابط اقتصادی در هم فشرده‌شده ایران بهره بگیرد. ملکی معتقد است: همکاری‌های ایران با هند، در همه زمینه‌ها ارتباطی به آمریکا ندارد و به صورت سنتی کشور مستقلی است. این کشور برخی از مواقع طرفدار بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و گاهی همکاری نزدیک با روسیه بوده است؛ اما در سال ۲۰۰۲ پیمان همکاری‌های استراتژیک بین ایالات متحده و هند به امضا رسید و به هند اجازه دسترسی به دستاوردهای فناوریانه آمریکا را می‌داد.

او با بیان اینکه چابهار محل برخورد دو کریدور بزرگ جهانی است، می‌گوید: کریدور شمال-جنوب که در آن روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، ایران، عمان و هند حضور دارند و کریدور شرق به غرب که به جاده ابریشم معروف است، در این نقطه به هم برخورد می‌کنند؛ بنابراین هرگونه مخالفت آمریکا با چابهار، به معنای مخالفت با همه این کشورهاست.

ملکی با بیان اینکه چابهار نقش‌ی کلیدی در امنیت و ثبات افغانستان دارد، ادامه می‌دهد: مسیر کراچی،

خیبر و ورود به افغانستان که در گذشته، کامیون‌ها از آن استفاده می‌کردند، بسیار زمان‌بر است و از سویی به واسطه حضور داعش و طالبان بسیار خطرناک است؛ درحالی‌که با آماده‌شدن چابهار و استفاده افغانستان از چابهار می‌تواند به راحتی از آن استفاده کند. از طرفی دولت آمریکا مایل نیست دوباره در افغانستان، دولت به دست طالبان یا داعش که حدود ۶۰ درصد نواحی مختلف افغانستان را در دست دارند، بیفتد. به گفته استاد سیاست‌گذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف، چابهار جایی است که دیپلماسی ایران می‌تواند بیشتر فعال شود؛ زیرا این منطقه مورد نیاز هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی است.

رقابت آمریکا با چین در چابهار

معاون سابق وزارت امور خارجه علت توجه ویژه به چابهار را از دو زاویه می‌داند. به گفته او توجه خاص به چابهار را هم می‌توان از دید رقابت جدی بین آمریکا و چین نگاه کرد و هم می‌توان از زاویه رقابت بین هند و چین تعبیر کرد. بندر گوادر پاکستان دسترسی چینی‌ها را به اقیانوس هند بدون گذر از تنگه مالاکا فراهم می‌کند و خاصیت ویژه دیگری ندارد؛ درحالی‌که بندر چابهار، اروپا را به آسیا و دریای خزر را به اقیانوس هند و دریای سیاه، عمان و خلیج فارس متصل می‌کند. از او دربارۀ نقش چابهار در دیپلماسی آبی هم می‌پرسم. ملکی با بیان اینکه مسئله آب بین ایران و افغانستان بدون چابهار و با چابهار حل‌شدنی است، می‌گوید: مقامات افغانستان در این زمینه مایل به حل مشکل هستند و لازم است بخش دیپلماسی هم به این موضوع توجه کند. بااین‌حال حدود ۱۰ سال قبل پیشنهاد دادم که می‌توان دو اسکله در چابهار را به افغانستان اجاره داد تا آنها دسترسی به آب‌های آزاد داشته باشند؛ زیرا راه‌های دیگری که از کشورهای همسایه مانند پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان و چین برای حمل‌ونقل استفاده می‌شود، سخت و ناپایم است. این موضوع از نظر دیپلماسی عمومی هم برای مردم افغانستان این پیام را دارد که ایران فقط در پذیرش مهاجران افغانستانی به آنها کمک نمی‌کند؛ بلکه در حمل‌ونقل کالا هم با آنها همکاری می‌کند. به گفته او باید به این نکته توجه ویژه داشت که افغانستان با ایران، هند و آمریکا، منافع مشترک دارد

اقتصاد

ایران چگونه می‌تواند از حربه چابهار برای دیپلماسی اقتصادی در دوران تحریم بهره بگیرد؟

امتیازگیری ایران از آمریکا

نماینده آمریکا در سازمان ملل در سفر به هند، چابهار را از تحریم‌ها مستثنا کرد



و به‌همین دلیل ایران می‌تواند از طریق دیپلماتیک همکاری‌های خود را با این کشور همسایه توسعه بیشتری بخشد. بهرام امیراحمدیان، کارشناس حوزه روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز، در این زمینه به «شرق» می‌گوید: هند با افغانستان قرارداد همکاری استراتژیک داشته و از طرفی هر دو کشور با پاکستان تنش دارند. همچنین آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان هم با افغانستان قرارداد همکاری استراتژیک دارند. این کشورها برای برقراری ارتباط منسجم‌تر با افغانستان برای همکاری‌هایی از جمله مبارزه با تروریسم، نیاز دارند که به این کشور دسترسی داشته باشند و چابهار این امکان را در اختیار این کشورها قرار می‌دهد.

ایران همکاری کند و چون آمریکا و کشورهای غربی به یک‌سو هستند، چابهار برای آنها اهمیت خاصی دارد. امیراحمدیان در ادامه می‌گوید: هندوستان می‌خواهد با ایرانی که از سوی ایالات متحده آمریکا تحریم می‌شود، همکاری کند و دراین‌حال، این کشور در این بندر سرمایه‌گذاری کرده و حاضر است تا ۵۰ میلیون دلار در اتصال بندر چابهار به زاهدان هم سرمایه‌گذاری کند. بنابراین ایران می‌تواند از طریق چابهار و هندوستان به آمریکا بقبولاند که از ایران نفت بخرد و پول آن را به رویه بپردازد.

او با بیان اینکه ایران و هند می‌توانند همکاری‌های خود را ادامه دهند، می‌افزاید: از آنجایی که هندوستان ارتباطات نزدیکی با ایالات متحده آمریکا دارد، می‌تواند در دوره تحریم فضاهای جدیدی ایجاد کند تا بتواند همکاری‌های اقتصادی خود با ایران را ادامه دهد. این کارشناس مسائل منطقه‌ای با بیان اینکه چین در طرح کمربند بنادر گردن‌بند مراورید می‌خواهد، هند را تحت محاصره قرار دهد، تصریح می‌کند: هند با همکاری‌های آمریکا تلاش می‌کند از این مخمضه رهایی یابد. همکاری ایران و هند هم به نظر می‌رسد به همین دلیل موفقیت‌آمیز باشد و هند با لابی خود در محیط بین‌الملل و همکاری با آمریکا، به نفع ایران در عرصه تجارت بین‌الملل قدم بردارد.

چابهار، حربه ایران در تحریم

امیراحمدیان با بیان اینکه در شرایط کنونی چابهار

می‌تواند حربه مناسبی برای ایران برای بهره‌برداری از فعالیت‌های اقتصادی باشد، می‌گوید: هند در چابهار، مدیریت و بهره‌برداری از بندر را در ازای سرمایه‌گذاری در مدت حدود ۱۵ سال در دست می‌گیرد، اما در گوادر، پاکستان بخشی از حکمیت خود را به چین فروخته و این بندر را ۹۹ ساله به این کشور اجاره داده است و این کشور سعی دارد در این منطقه، فعالیت‌های نظامی- استراتژیک داشته باشد، اما همکاری‌های ایران با هندوستان به مفهوم آن نیست که ایران قصد دارد پاکستان را دور بزند. ایران اعلام کرده است که چین هم می‌تواند در چابهار سرمایه‌گذاری کند. رقابت هندوستان با چین در عرصه استراتژیک، مسئله جدانگانه‌ای است و ایران وارد این بازی نمی‌شود.

به گفته او، ایران در همکاری‌های منطقه‌ای نیازمند تیم‌های قوی کارشناسی، به‌ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی برای درنظرگرفتن دیپلماسی آب و حمل‌ونقل است، زیرا ظرفیت‌های ایران فضای چانه‌زنی را افزایش می‌دهد.

جایگاه بندر چابهار در تجمع منافع بازیگران

جاوید حسینی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان، هم در همین زمینه در یادداشتی با عنوان «مؤلفه‌های اثرگذار بر استناشدن پروژه بندر چابهار از تحریم‌های آمریکا» در سایت مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان به اهمیت این بندر برای بازیگران منطقه‌ای اشاره کرده و نوشته است: «باوجود تلاش‌های آمریکا برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران در پسابرجام، به نظر می‌رسد که اجماع منافع بازیگران متعددی سبب شده است آمریکا تا این لحظه نه‌تنها از تهدید کشورها و شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در پروژه عظیم بندر چابهار سخی به میان نیاورد، بلکه امکان استناشدن آن نیز وجود دارد».

او با اشاره به دلایل این مستناشدن می‌نویسد: «۱. هند و افغانستان در استراتژی‌های کلان آمریکا در منطقه نقش کلیدی دارند و چابهار نقش ارتباطی انحصاری بین این دو بازیگر را ایفا می‌کند. ۲. رقابت چابهار و گوادر، پروژه هندی چابهار می‌تواند انسانی برای پروژه چینی گوادر باشد. بر اساس برخی دیدگاه‌های واقع‌گرایانه، یکی از اهداف حضور آمریکا در منطقه و هم‌پیمانی آن با هند، کنترل چین است. ازاین‌رو تداوم کار این پروژه که نقش بالاسر را دارد، به نفع هند و آمریکا خواهد بود. ۳. حذف پروژه چابهار، سرنوشت تجارت و ترانزیت افغانستان را بار دیگر در اختیار پاکستان قرار می‌دهد و این مغایر با سیاست فشارهای آمریکا به پاکستان است. ۴. چابهار برای کابل، راه تنفسی جدیدی ایفا کرده است و ترانزیت و تجارت و در نتیجه سیاست این کشور را از سلطه هند خارج کرده است. دولت افغانستان هم برای تداوم کار چابهار مصر است. ۵. نقش لابی قدرتمند هند در آمریکا هم می‌تواند به نفع استناشدن پروژه چابهار از تحریم‌های آمریکا اثرگذار باشد. ۶. کشورهای آسیای مرکزی نیز به نفع تداوم پروژه چابهار بر آمریکا فشار وارد خواهند کرد. همکاری‌های نزدیک آمریکا با برخی کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند در پذیرش این خواسته، اثرگذار باشد».

یادداشت

(جریان) مؤسسه نیاوران، کامیابی و ناکامی در تحقق «توسعه»

محسن یزدانیپناه، محقق دانشگاه اراسموس

● چندی پیش در فضای مجازی بحث داغی در رابطه با مؤسسه نیاوران درگرفت؛ پرسش محوری این بود که آیا فارغ‌التحصیلان آن اقبال مناسبی برای کسب فرصت‌های آموزشی آتی در کشورهایی مانند آمریکا خواهند داشت یا نه. در میانه بحث برخی از صاحب‌نظران توجه را به سوی دیگری چرخاندند. از نظر ایشان، بیشتر از آنکه چشم‌انداز ارتقای درجات برای دانشجویان این مؤسسه ملک باشد، تجهیز نیروهای فکری و قابل‌بوروکرات برای توسعه و اقتصاد ایران مطلوب است؛ بیشتر از آنکه باید باشد کسانی در فضای صرفاً اکادمیک و متزع از واقعیات اقتصاد ایران به حل معادله و تخمین بپردازند، مهارت‌های انضمامی در کاربست نظریات در عمل مورد نیاز است. استدلال ایشان این بود که با این ملک مؤسسه نیاوران به نسبت موفق بود. این تحلیل کوتاه اما می‌خواهد استدلال کند که با همان ملاک‌های مطرح‌شده، جریان مؤسسه نیاوران در تغذیه فکر توسعه که قرار است عمل حکمرانی را متحول کند، با وجود توقیفاتش در مواضع مهمی کامیاب نبود. بنابراین موضوع این نقد، افاق یا چشم‌انداز دانشجویان برای آینده شغلی و ملّا توان پیداکردن موقعیت‌های برتر در مراکز دانشگاهی آمریکا نیست و در این باره نفیا و اثباتا اطلاع و نظری ندارد. موضع این تحلیل نقش‌آفرینی این مؤسسه در تفکر و عمل توسعه، چه از نظر برنامه‌های پژوهشی و طراحی‌های راهبردی توسعه و چه از نظر تجهیز نیروهای قابل‌بوروکرات است. برای شروع لازم است تأکید شود که جریان فکر دانشگاهی در غرب تا حدی از اهمیت و کلان‌نگری «فکر توسعه» فاصله گرفته و به نگاه تکنیکال و فنی در اقتصاد درغلطیده است. نیرویی «جبری» در فضای فکر سربر آورده که امکان دگرینی، دگرفکری و زیست علمی مماس با باوقیعت ایران را محدود می‌کند. در دل این نیروی جبری، دغدغه‌های شغلی و اعتباری نمی‌گذارد سیریس جری دیگری پیش‌روی جست‌وجوگران قرار گیرد. با این حال، هنوز رگه‌های جدی و متفاوت در فضای اکادمیک غربی در این موضوع زنده و در آنها بدنه بزرگی از مطالعات، آموزش و گردهمایی‌های فکری در جریان است. اینس مراکز محل مطالعات بنیارتشهای از اقتصاد، مردم‌شناسی، حقوق، تاریخ و جامعه‌شناسی‌اند؛ هر هفته سمینارهای مختلفی برگزار می‌شود که هر یک از آنها تکه‌ای از تجربه، تاریخ و نظریه را از گوشه‌ای از دنیا برای شنونده به ارغوان می‌آورد. یکی از چین، دیگری از هند و آن دیگری از آترانتین، ترکیه یا مالزی. از غلـل مهم زنده‌بودن اینس مراکز پیوند و مبادله عمیق آنها با مرکزی مشابه در کشورهای غیرغربی است. اما در رابطه با مؤسسه نیاوران، به نظر می‌رسد روح فکری پشتیبان آن مغلوب همان نیروی جبری اشاره‌شده در فضای تفکر است. توان غلبه این نیرو برای اقتصاد و کشورهای غربی قابل‌فهم و حتی توجیه است، اما آیا برای کشورهایی مانند ایران هم همین‌طور؟ آیا تجربه کشورهایی مانند ژاپن، کره، چین و… می‌تواند به ما نشان بدهد که راهبردهای توسعه می‌توانند با وجود استفاده از آموزه‌ها و تجربه‌ها، تألیفی و ناظر بر شرایط انضمامی باشند؟ مطالعه تجربه این کشورها پاسخ مثبت را تأیید می‌کند. عنوان مؤسسه نیاوران «مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی» است. خود را «اتاق فکر دولت جمهوری اسلامی» معرفی کرده است. مهم‌ترین اهداف خود را «حمایت از اشاعه و ترویج مکاتب و الگوهای فکری توسعه و دانش تولیدشده در زمینه مدیریت و برنامه‌ریزی و توسعه» و «تبیین مدل‌ها و الگوسازی توسعه بر اساس بررسی‌ها و مطالعات تطبیقی در سطح بین‌المللی جهت تعیین راهبردهای کلان ملی، با گرایش بومی‌سازی» نامیده است. بعد از تجربه بیش از دو دهه باید پرسید تا چه میزان مطالعات این مؤسسه از فکر توسعه‌غنی شده و دانش آموختگان آن در معرض مهارت‌های مربوط به آن قرار گرفته‌اند؟ چه خطوط مطالعاتی و چه کسانی اندیشه‌های سترگ این حوزه توسعه را اکاویده‌اند؟ از شومیت‌یر گرفته تا آرتور لوین، گونار میردل، ندیس، گولت، آلبرت هیرشمن، آمارتیا‌سن، پیتر برگر، مارتا نوسبام و بسیاری دیگر که در روزگار ما زنده‌اند و قلم می‌زنند. کار عظیم میردل در مطالعه آسیای شرقی یک دنیا درس و تجربه برای آموختن و عمق فکر تطبیقی دارد. همچنین است کار عظیم هیرشمن در آمریکای لاتین و مطالعات آن را رابطه با تاریخ سرمایه‌داری. هنوز آثار شومیت‌یر یکی از زنده‌ترین و جدی‌ترین‌ها در حوزه فکر توسعه است. در این مؤسسه چه میزان تجربه‌های عملی توسعه کاویده شده است؟ از دنیای بزرگ تجربیات ژاپن، کره،جنوبی، چین، اندونزی، هند، اروپا و آلمان بعد از جنگ، مالزی، برزیل و… در کجای خوشه‌های پژوهشی فکری این مؤسسه پرده‌برداری شده است؟ بررسی خروجی‌های مؤسسه نیاوران مؤید جواب منفی به این سؤالات است. مرتبط با همان نیروی جبری در فضای فکر، همچنین باید پرسید که چرا یک رویکرد اقتصادی (همان جریان متعارف اقتصاد) خود را برای تسلط بر فضای فکر اقتصادی در ایران ابتدا در این مؤسسه مستقر کرد و سپس (مثلاً) آن را در دانشکده اقتصاد دانشگاه شریف توسعه داد. مسئله ابدان این نیست که نباید به این رویکرد در فضای اکادمیک ایران توجه شود.

ادامه در صفحه ۵